



علائم ظهور حضرت حجت(عج)؛ از صیحه آسمانی تا خروج سفیانی

استاد حوزه و دانشگاه در تشریح علائم ظهور حضرت حجت(عج) از صیحه آسمانی که صدایی بسیار وحشتناک از آسمان بود...

استاد حوزه و دانشگاه در تشریح علائم ظهور حضرت حجت(عج) از صیحه آسمانی که صدایی بسیار وحشتناک از آسمان بوده و همگان متوجه آن می شوند نام برد و گفت: یکی از مهمترین علائم ظهور نیز خروج سفیانی است. طبق برخی روایات، پیش از خروج سفیانی، مردم منطقه به نوعی بیچارگی رسیده و به قدرتی پناه می برند که آن ها را نجات دهد. اینجاست که سفیانی خروج کرده و بسیاری از مردم به اشتباه به او می گروند.

اسکندری اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان، عقیده ای است که در جمله ادیان آسمانی موضوعی مهم و قابل اعتناست. وجود منجی در معارف و تعالیم ادیان نویدی است از اینکه سرانجام جهان روی به خوشبختی و آسایش می آورد. این منجی در آئین اسلام به مهدی موعود(عج) معروف است که روزی ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

انسان امروز در جهانی پر ز ظلم و جور مستکبران عالم زندگی می کند، در این عوالم انسان ها به دنبال ظهور منجی هستند که تاریکی را در جهان کنار زده و نور الهی را در این دنیای تیره و تاریک بگسترانند. امام زمان(عج) از سلاله پاک پیامبر(ص) است که در پرده غیبت قرار داشته و به اذن الهی ظهور خواهند کرد. منتظران بسیاری در طول تاریخ انتظار آن موعود را داشته و دارند؛ اما انتظار برای فرج امام زمان(عج) نیز شرایطی دارد که باید از سوی منتظران حقیقی آن حضرت رعایت شود.

ایکننا در رابطه با مقوله موعود، مهدویت و نشانه های ظهور حضرت حجت(عج) به گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین مصطفی اسکندری، استاد حوزه و دانشگاه و از پژوهشگران نامی حوزه دین پرداخته است. مشروح این گفت وگو را در ادامه می خوانیم.

ایکننا - در آغاز سخن لطفا بفرمایید چه آیاتی از قرآن کریم به موضوع مهدویت پرداخته است؟

در آستانه نیمه شعبان و میلاد مبارک حضرت بقیه الله(عج) قرار داریم. درباره آن وجود مقدس ابعاد مختلفی وجود دارد که باید به خوبی بدان پرداخته شود. موضوعی که می توان آن را به عنوان طلوعه بحث مطرح کرد، این است که در میان آیات شریفه قرآن، آیات زیادی درباره امر مهدویت و امام عصر(عج) وجود دارد که همواره از سوی علما، نویسندگان، دانشمندان و خطباء مطرح شده است. در این قسمت به آیه ای از قرآن کریم می پردازیم که شاید تا به حال چندان بدان پرداخته نشده باشد که این آیه همان آیه استخلاف است. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد». این آیه شریفه به صورت مستقیم مربوط به ظهور حضرت مهدی(عج) است، اما در خطبه غدیر، پیغمبر اکرم(ص) چندین فقره وجود دارد که آن حضرت نام مبارک مهدی(عج) را می برند و اعلام می کنند که مهدی موعود(عج) از ذریه من و علی(ع) است. چنانچه بخواهیم بدانیم که آیا این فقره در قرآن بازتابی دارد و اینکه آیا خطبه غدیر پایه قرآنی دارد، باید به بررسی آن بپردازیم. در خطبه غدیر پنج تا شش مورد وجود دارد که به نام مبارک حضرت مهدی(عج) اشاره شده است.

آیه عجیبی در قرآن کریم وجود دارد که همان آیه ۳۳ سوره آل عمران است. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است». طبق این آیه شریفه، اصطفاء یکی از مفاهیم قرآنی است که شاید پیش از نزول قرآن یا در جای دیگری وجود نداشته است. البته در احادیث نیز بدین مفهوم اشاره شده که مسلماً به تبع قرآن کریم بوده است. مقام اصطفاء مقام خاصی است که باید به خوبی و با دقت فراوان بدان پرداخته شود. این مقام درباره انبیاء و اوصیا وارد شده؛ حتی درباره فردی مانند حضرت مریم(س) که نه نبی و نه رسول بود، این مقام بیان شده است.

در این آیه شریفه الهی به طور خاص چهار عنوان برای مقام اصطفاء آمده است. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» ابتدای این مقام برای حضرت آدم(ع) و حضرت نوح(ع) بیان شده است. حضرت آدم(ع) ابوالبشر اول و حضرت نوح(ع) ابوالبشر دوم است؛ چراکه با طوفان نوح تمام نسل قبلی از بین رفته و کسانی که باقی ماندند، حضرت نوح(ع) را ابوالبشر ثانی خواندند. پس از بیان این دو نام حقیقی در این آیه شریفه، به آل ابراهیم و آل عمران اشاره شده است که این دو شخصیت حقوقی هستند و به خاندان ابراهیم(ع) و عمران(ع) اشاره شده است. در رابطه با آل عمران که در این آیه شریفه آمده است،

نظرات و اختلافات فراوانی بین مفسران شیعه و اهل سنت وجود دارد. آل ابراهیم(ع) مشخص هستند که به دو شاخه اسحاق(ع) و اسماعیل(ع) بازمی گردند. در سلسله اسحاقی، حضرت موسی(ع) و نیز پدر حضرت مریم(س) وجود دارند. پدر حضرت موسی(ع) و حضرت مریم(ع) هم نام با یکدیگر هستند و هر دو عمران نام دارند. البته نام پدر حضرت موسی(ع) در قرآن نیامده است و بنابر بعضی از گزارشات تاریخی نام عمران برای پدر ایشان آورده شده است.

فاصله زمانی حضرت موسی(ع) با دوران حضرت عیسی(ع) حدود ۱۸۰۰ سال است. لذا اگر مقام اصطفاء برای نام عمران به کاربرده شده باشد، مربوط به یکی از این دو عمران یعنی پدر حضرت موسی(ع) و یا پدر حضرت مریم(ع) است. آل ابراهیم(ع) از شاخه اسحاقی به عمران می رسد. اگر این عمران از شاخه اسحاقی باشد، آیا خود او جزء آل ابراهیم(ع) است یا خیر؟ یعنی وقتی خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا»، آدم(ع) و نوح(ع) هر دو پیش از حضرت ابراهیم(ع) هستند و هیچ ربطی به ابراهیم(ع) ندارند. اگر اینکه عمران را پدر حضرت موسی(ع) و یا پدر حضرت مریم(س) در نظر بگیریم، هر دو شاخه اسحاقی و جزء آل ابراهیم(ع) هستند. این سوال پیش می آید که چرا این نام در قرآن تکرار شده است؟ حداقل اعجاز قرآن این است که در به کار بردن این ترکیب ها و در رساندن پیام به مخاطب خود نهایت هنرنمایی را به کار می برد. انسان اگر هیچ نکته ای را از قرآن را قبول نکند، نمی تواند هنرنمایی قرآن را انکار کند. یعنی قرآن این گونه نیست که صرفاً یک سخنرانی بوده و جملات را پشت سر هم آورده باشد. در قرآن کریم هر کلمه ای جای خود را گرفته و به زیبایی بیان شده است.

به فرض اینکه این عمران همان عمران موسوی و یا عمران عیسوی باشد، نهایت چیزی که وجود دارد این است که امتیازی در آل عمران موسوی قرار دارد که این امتیاز در آل ابراهیم(ع) پررنگ شده است. اگر این عمران همان پدر حضرت موسی(ع) باشد، آل او فرزندان حضرت موسی(ع) یا هارون(ع) خواهند بود. در اینکه حضرت موسی(ع) فرزندی داشته یا خیر، اختلافات فراوانی میان علما وجود دارد. ظاهراً ایشان پسری داشته که به دست بنی اسرائیل به قتل رسیده است. به طور کلی هیچ گزارشی از نسل حضرت موسی(ع) در تاریخ نیامده است. لذا نسل عمران(ع) در هارون(ع) است. این موضوع شباهت زیادی به تداوم نسل پیامبر(ص) در امیرالمؤمنین(ع) دارد. پیامبر(ص) نیز در حدیثی خطاب به حضرت امیر(ع) فرمودند که تو نزد من مانند هارون برای موسی هستی». نسل هارون، بلند و طولانی هستند و کاهنان معروف بنی اسرائیل از این خاندان بودند. این ها کسانی هستند که از ایشان به عنوان ژن خوب بنی اسرائیل یاد شده و به اصطلاح سادات بنی اسرائیل هستند.

اما حضرت عیسی(ع) و عمرانی که پدر حضرت مریم(س) است، هیچ نسل و خاندانی جز حضرت مریم(س) و حضرت عیسی(ع) ندارد. حضرت عیسی(ع) نیز حاصل ازدواج نبوده و اعجاز الهی است. اینکه در این آیه شریفه برای عمران پدر حضرت مریم(س) از واژه آل یا خاندان استفاده شود، این معنا در لغت عرب یاری نمی کند که برای فردی که فقط یک دختر و نهایتاً یک نوه دارد، از آل عمران استفاده شده باشد. لذا برای بررسی این مفهوم باید به دنبال آل عمران موسوی باشیم که در شاخه هارونی ادامه داشته است. در آیه بعدی یعنی آیه ۳۴ سوره آل عمران این گونه آمده است: «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست» از حیث ادبی واژه ذریه منسوب از باب بدل است، یعنی انسان زمانی کلمه ای را به کار می برد و سپس، کلمه دیگری به کار می برد که مقصود او همان کلمه دوم است. در ادبیات عرب، بدل به جای کلمه قبلی می نشیند و جمله با این بدل صحیح می شود. در این آیه شریفه نیز کلمه «ذریه» بدل است و در حقیقت اصطفاء به ذریه تعلق گرفته است؛ چراکه بدل، مقصود اصلی کلام است و خداوند در این آیه نسلی را اصطفاء کرده است. سؤال اینجاست که این نسل دقیقاً به چه نسلی اشاره دارد؟ باید اشاره کرد که این نسل، حاصل ترکیب آل ابراهیم(ع) و آل عمران(ع) است. اصطفاء به گروهی تعلق گرفته که شناسنامه دارند. لذا باید ذریه ای ترکیبی یعنی حاصل ادغام ازدواجی از آل ابراهیم و آل عمران باشد که این اصفاء شامل حال آن ها باشد. آل عمران بنابر نظر عادی عمران موسوی هستند و آل ابراهیم نیز باید به این صورت باشد که بین شاخه هارونی با یکی از شاخه های ابراهیمی ازدواجی صورت گرفته باشد تا این ذریه حاصل شود. شاخه هارونی به جز با خانواده خود با هیچ کس ازدواج نکردند. بنابراین، اگر «ذریه» را در این آیه شریفه مدنظر قرار دهیم، باید به حضرت اسماعیل(ع) و شاخه اسماعیلی از نسل ابراهیم(ع) اشاره کنیم. لذا فردی از شاخه عمرانی که نام عمران دارد باید با فردی از شاخه ابراهیمی و اسماعیلی ازدواج کرده باشد.

ایکنا - بسیاری از ادیان و مذاهب به مهدویت و ظهور منجی در آخرالزمان اعتقاد دارند. چگونه می توان گفت که منجی آخرالزمان همان مهدی موعود(عج) و از نسل پیامبر(ص)، حضرت زهرا(س) و امیرالمؤمنین(ع) است؟

پیغمبر اکرم(ص) قطعاً از شاخه اسماعیلی و آل ابراهیم(ع) است و به تبع ایشان حضرت صدیقه طاهره(س) نیز از شاخه ابراهیمی است. علت اینکه خداوند متعال عمران را از آل ابراهیم(ع) جدا می کند، این است که قصد دارد تا داماد این خاندان را نیز مشخص کند. عروس همان حضرت زهرا(س) است که از شاخه اسماعیلی است. در گزارشات زیادی آمده است که نام حضرت ابوطالب(ع)، عمران بوده است. عجیب این است که مفسرین اهل سنت نیز از نام عمران برای حضرت ابوطالب استفاده کرده اند. حتی ابن تیمیه، شیخ وهابیان نیز در کتاب خود اشاره کرده است که روافض(دشمنان شیعیان آن ها را رافضی خطاب می کنند) چندین منکر دارند که یکی از آن ها این است که شیعیان این گونه بیان می کنند که منظور از آل عمران در این آیه

شریفه، خاندان حضرت ابوطالب (ع) است. ابن حزم آندلسی که یکی از وهابیان تندرو است نیز همین مورد را بیان کرده و می گوید که مشهور روافض این است که منظور از عمران در این آیه شریفه، ابوطالب (ع) است. روایات متعددی از ائمه (ع) وجود دارد که ایشان همین آیه را بیان کرده و منظور از عمران در این آیه شریفه را حضرت ابی طالب (ع) دانسته اند. البته جدای از روایات متعدد، اقرار همین دو شیخ وهابی کافی است تا بدانیم که منظور از عمران، حضرت ابوطالب (ع) است. لذا خداوند متعال دو خاندان را اصطفا کرده تا ذریه ای از دل این خانواده ها بیرون آمده و هدف اصلی عالم را پیگیری کند. آل ابراهیم (ع) در نسل پیغمبر اکرم (ص) به حضرت صدیقه طاهره (س) می رسد و آل عمران نیز همان آل ابراهیم (ع) هستند، اما خداوند برای مشخص کردن خاندان داماد این نسل یعنی عمران و ابوطالب (ع) نام هر دو را آورده است. در ادامه واژه «ذریه» مشخص می شود که نکته مهم اینجا قرار دارد. اینجا است که می فهمیم چرا وقتی سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا و هنگام میدان رفتن حضرت علی اکبر (ع) این آیه شریفه را قرائت کردند که «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است/ فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست» این بدان معناست که امام حسین (ع) به این ذریه از نسل پیامبر (ص) اشاره دارند.

حضرت حجت (عج) نیز آخرین فرد از این ذریه هستند. لذا اگر پیامبر (ص) در خطبه غدیر پنج یا شش مرتبه فرمودند که مهدی، ذریه من از علی (ع) است، این موضوع، تفسیر همین آیه شریفه است که ذریه من یعنی از دخترم (آل ابراهیم) و از علی (ع)، (آل عمران) است و این ذریه نیز دارای مقام اصطفا است. شواهد متعدد روایی و نیز شواهد متعدد در کلمات علمای اهل سنت، نشان دهنده اهمیت و صحت این موضوع است. اینکه مهدی (عج) فرزندی از سیدالشهدا (ع) است، از جمله مواردی است که وهابیان آن را کذب می دانند اما همین نکته دلیل بر صحت موضوع است. بنابراین، «ذریه» از امام مجتبی (ع) آغاز شده و تا حضرت مهدی (عج) ادامه دارد.

نکته دوم؛ طبیعی است یکی از ویژگی های شخصیتی که انبوهی از روایات در رابطه با ایشان بیان شده و تعداد زیادی از آیات نیز پشتوانه ایشان است، این باشد که در آخرالزمان ظهور کنند. البته راجع به آخرالزمان تعبیر فراوانی وجود دارد و حتی برخی گفته اند که آخرالزمان با بعثت پیامبر اکرم (ص) آغاز شده است. البته قطعاً آخرالزمان، زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است. چنین واقعه عظیمی که در قرآن بدان اشاره شده و احادیث فراوانی نیز بدان اشاره کرده اند، آهسته و آرام صورت نگرفته و حتماً با سر و صدای فراوانی همراه خواهد بود. همان گونه که بعثت پیامبر (ص) با فرو ریختن طاق کسری و خاموش شدن آتشکده ها همراه بود، قطعاً در قضیه ظهور حضرت حجت (عج) نیز دنیا بیشتر متوجه ظهور خواهد شد؛ چراکه بنا بر این است که ظهور حضرت مربوط به تمام عوالم باشد.

علائم ظهور حضرت حجت (عج) از صیحه آسمانی تا خروج سفیانی

ایکنا - در رابطه با علائم ظهور حضرت حجت (عج) توضیحاتی ارائه بفرمائید.

علائمی برای ظهور بیان شده است که شامل علائم حتمی و غیرحتمی است. علائم حتمی ظهور پنج نشانه دارد که بسیار پر سر و صدا خواهد بود. یکی از این علائم، صیحه آسمانی است که صدایی بسیار وحشتناک از آسمان است و همگان متوجه آن می شوند. جالب است که هیچ کدام از علائم قطعی ظهور قابل بازسازی نیست، یعنی بشر نمی تواند در آن دستکاری کرده و یا آن را تولید کند. این موضوع از اعجازهای خداوند متعال است. از دیگر علائم ظهور خسف بیداء است که زمین چنان مانند یک گسل عظیم دهان باز می کند که لشکری چند هزار نفری را یکجا می بلعد. این نشانه را هیچ بمب اتمی نمی تواند ایجاد کند و آیتی است که بدون هیچ وسیله ای انجام می شود. همچنین، در هنگام ظهور، خورشید از مغرب طلوع می کند. صیحه آسمانی به قدری وحشتناک است که مادران باردار فرزندان خود را سقط می کنند.

یکی از مهمترین علائم ظهور، خروج سفیانی است که این روزها بحث های زیادی در رابطه با آن شده و به ویژه در این زمینه به قضایای سوریه اشاره می شود. طبق بررسی ها و تحقیقات انجام شده، ظاهراً هیچ کدام از مسائل امروزی دنیا، علائم سفیانی نیست. سفیانی ویژگی هایی در روایات شیعه دارد و در اینکه آیا سفیانی یک شخصیت حقیقی و یا یک جریان است، محل بحث است. سخن اولی این است که سفیانی شخصی است که همراه با یک جریان در جهان خروج می کند. سفیانی نمادی از یک مدل تفکری اما در قالب یک شخص است. جریانی در آخرالزمان در مقابل خاندان پیامبر (ص) ایجاد می شود که چون ابوسفیان دشمن صریح این خاندان بوده است، در آخرالزمان نیز باید شرایطی پیش آید که مردم متوجه شوند با خاندانی مواجه هستند که سفیانی دشمن ایشان است. این سؤال به شخصه برای بنده مطرح بود که وقتی امام زمان (عج) در کنار کعبه ظهور کرده و خود را

فرزند آن نور عطشان کربلا معرفی می کنند، مردم چگونه ایشان را می شناسند که طی چند سال گذشته و در قالب پروژه عظیم اربعین پاسخ خود را دریافت کردم. گویا دنیا متوجه شده است که حسینی در گوشه ای از این دنیا در کربلا با لب عطشان شهید شده است. امروز در تمامی رسانه ها حداقل به طور کلی در ایام اربعین این جریان بسیار بروز پیدا کرده و نمایش داده می شود؛ لذا سفیانی نیز باید بیاید تا این پروژه تکمیل شود.

بنابراین، طرح سفیانی، پروژه ضدیت با خاندان رسالت است. درباره اینکه سفیانی در چه شرایطی در شامات خروج می کند، سخنان فراوانی گفته شده که طبق آن شرایط سیاسی، اجتماعی بسیار وخیمی در منطقه ایجاد شده و شخصی به نام سفیانی خروج می کند. طبق برخی از روایات، قبل از خروج سفیانی، مردم منطقه به نوعی بیچارگی رسیده و به قدرتی پناه می برند که آن ها را نجات دهد. این بیچارگی ناشی از جنگ های طولانی است. اینکه صرفاً با این ۱۲ سال نبردهای تقریباً چریکی که در منطقه رخ داده، ادعا کنیم که شرایط خروج سفیانی فراهم شده، صحیح نیست. البته ظاهر جریان این است که سفیانی از قبل مشخص بوده، اما کنار ایستاده و مردم شام به او مراجعه می کنند. قبل از اینکه سفیانی خروج کند، منطقه شام باید دچار جنگ خاصی شده باشد نه این جنگی که طی ۱۲ سال گذشته رخ داده است. جنگ بزرگ جنگی است که گویا نیروهایی از طرف لبنان، اسرائیل و فلسطین وارد منطقه شده و درگیری آن ها باعث می شود که سفیانی نیز وارد عمل شود.

بنابراین، خیلی دشوار و یا زود است که شرایط امروز را با خروج سفیانی تطبیق دهیم؛ چراکه یکی از نشانه های خروج سفیانی این است که او بلافاصله پس از شامات، به سمت عراق حرکت می کند اما با توجه به شرایط فعلی این احتمال بعید است. این بدان معناست که در زمان خروج سفیانی، عراق نیز دچار نوعی بحران ناامنی شده است که فعلاً چنین چیزی رخ نداده است. نکته مهمتر اینکه طبق روایات، مهره های ظهور مانند گردن بند زنان چیده شده است. اولین نکته ای که در نظام علائم ظهور خیلی واضح است و خداوند آن را اعلام جهانی می کند، همان صیحه آسمانی است. صیحه آسمانی فریادی است که همگان را در عالم متوجه خود می کند. در روایات مختلف از فریاد با دو عنوان صیحه و نداء نام برده شده است که متأسفانه برخی پژوهشگران این دو را یکی دانسته اند، حال آنکه این دو در عربی با یکدیگر متفاوت هستند. نداء به داد زدن یک انسان گفته می شود اما صیحه نوعی صدای جیغ وحشتناک است. علامت اصلی ظهور که در روایات زیادی بدان اشاره شده، نجم ثاقب است، یعنی ستاره ای در آسمان عبور می کند که همگان آن را می بینند و ظاهراً این ستاره، ستاره بسیار بزرگی است. اگر سیستم فعلی منظومه شمسی با مدار چرخشی آسیب ببیند، اولین علامت آن وقوع زلزله های فراوان است. امروزه بسیاری از جهانیان نگران این موضوع هستند که شهاب سنگ بزرگی به زمین برخورد کند و در فیلم های هالیوودی زیادی نیز بدان پرداخته شده است. اگر شهاب سنگی از اتمسفر زمین عبور کند، آسیب و اختلال شدیدی به عملکرد زمین وارد خواهد شد و شاید زلزله عظیمی که پیش از ظهور در زمین رخ می دهد، حاصل نجم ثاقب و ستاره بزرگ دنباله داری است که در روایات بدان اشاره شده است. اگر ستاره بزرگی به سرعت وارد اتمسفر زمین شود، زلزله و جیغ یا صدای عظیمی در زمین ایجاد می کند. لذا در روایتی پیغمبر اکرم(ص) آمده است که اگر صیحه آسمانی شد، فوراً تمام پنجره ها را ببندید و دست در گوش خود کرده و به پایین ترین قسمت منزل خود بروید.

لذا پیش از خروج سفیانی حتماً صیحه آسمانی رخ می دهد و پس از آن علائم ظهور به صورت جدی واقع می شوند. از معصوم(ع) سؤال شد که در آن زمان چه باید کرد؟ حضرت فرمودند که آن روز مانند نور خورشید روشن است و همگان متوجه می شوند که سفیانی خروج کرده است. معصوم(ع) در ادامه فرمودند که مردم پس از ظهور سفیانی، باید به هر شکلی که شده حتی سینه خیز به طرف مکه حرکت کنند. ظاهراً در آن روزگار به خاطر اختلالات جوی و مغناطیسی، رسانه ها و ارتباطات از کار می افتند و شاید انسان مجبور شود که پیاده به سمت مکه حرکت کند. زمانی که سفیانی خروج می کند، ظاهراً ۹ ماه بعد حضرت حجت(عج) ظهور خواهند کرد. لذا انسان باید طی این مدت هرطور که شده ولو پیاده خود را به مکه برساند.

همچنین، در شب قدری که فردای آن روز حضرت حجت(عج) کنار کعبه می روند، دو نداء در آسمان داده می شود. اولین نداء مربوط به حضرت جبرئیل(ع) است که در آسمان ندا می دهد «الحق مع علی(ع)». دومین ندا نیز از سوی شیطان سر داده می شود که «الحق مع عثمان». این علائم مربوط به دوران پس از ظهور است، اما صیحه مربوط به پیش از ظهور بوده و مانند جیغ و صدایی است که از شکستن دیوار صوتی حاصل شده و همه دنیا آن را می فهمند. البته در برخی از روایات نیز آمده است که پیش از هنگام ظهور دنیا به اندازه سه شب و سه روز تاریک می شود. لذا نوعی تحولات عظیم کیهانی در جهان صورت می گیرد و خداوند متعال ظهور آخرین منتقم خود را با سر و صدای فراوان و نشانه های مهم اعلام می کند. بنابراین، این گونه نیست که فردی پنهانی کنار کعبه آمده و ندایی سر دهد و عده ای دور ایشان جمع شوند و تازه بعد از چند ماه جهانیان از این موضوع باخبر شوند. در آن زمان تمام سیستم های دنیایی از کار خواهد افتاد. انسان هرچه بیشتر پیشرفت می کند، بیشتر اسیر می شود. پیشرفت انسان نیز منوط به انرژی است و اگر این نظام به هم بریزد، انسان فلج خواهد شد.

یکی از خطاهای بزرگ بشر این است که فکر می کند با فناوری های مختلف خود را راحت کرده؛ در حالی که انسان با این رفتار خود را بیشتر اسیر کرده است. امروز اگر اختلالی در نظام انرژی جهان رخ دهد، انسان فلج خواهد شد. لذا در هنگام ظهور قطعاً

تحولات عظیم کیهانی رخ داده و تمامی دنیا متوجه این تحولات خواهند شد. زمانی که امام عصر(عج) ظهور می کنند، لشکری از رعب به فرمان خداوند متعال چند کیلومتر جلوتر از ایشان حرکت می کنند و حضرت هر کجا که می روند، لشکر رعب الهی از قبل آنجا رفته و باعث می شوند تا جناح مخالف بدون درگیری تسلیم شوند. وقتی که نیروهای امام زمان(عج) به ۱۰ هزار نفر می رسند، در برخی مناطق درگیری شدیدی بین سپاه ایشان و سپاه شیاطین صورت می گیرد که منطقه اصلی این درگیری ها، مدینه است. همچنین، پیش از ظهور جنگ های متعددی در جهان صورت می گیرد که بسیاری از مردم دنیا را از بین می برد و در روزگار ظهور جمعیت جهان خیلی کمتر از امروز خواهد بود. بنا به نقل برخی روایات حدود دو سوم مردم دنیا در هنگام ظهور از بین رفته اند. این مسئله شاید نوعی تصفیه پیش از ظهور است که باعث می شود تعداد انسان ها در زمان ظهور خیلی کمتر باشد. در رابطه با چگونگی کاهش بشر در آن دوران نیز از دو عنوان مرگ سرخ و مرگ سیاه نام برده شده است که به معنای مرگ بر اثر بیماری و یا مرگ بر اثر جنگ هاست.

گفت وگو از محسن مسجدجامعی